

چکیده

تحولات سریع زندگی اجتماعی از جمله تغییرات مثبت و پیامدهای منفی نهاد خانواده می تواند متأثر از رسانه ها باشد. پیامدهای منفی رسانه بر نهاد اجتماعی خانواده باعث سست شدن پیوندهای درونی خانواده، خشونت خانوادگی، افزایش طلاق، بروز کج رفتاری ها، افول سرمایه و اعتماد اجتماعی، قانون گریزی و... گردد؛ از سوی دیگر اثرات مثبت این نهاد در سطح خانواده باعث افزایش سطح آگاهی، سواد رسانه ای، اعتماد به حاکمیت، افزایش مشارکت اجتماعی و... خواهد شد. بنابراین رسانه از سویی باعث تقویت و از سوی دیگر باعث تضعیف ارزش های اجتماعی می شود، آنچه می تواند نقش (مثبت) رسانه را افزایش دهد شناخت علمی و دقیق ویژگی ها و کارکردهای نوین خانواده است و تنها در این صورت است که رسانه می تواند با تولید برنامه های مناسب ضمن دستیابی به اهداف تعریف شده از پیامدهای ناخواسته و تغییرات منفی بر سطح خانواده جلوگیری کند و رسانه می تواند با اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بسیاری از ناهنجاری های درون خانواده را کاهش دهد و در تعالی خانواده مؤثر واقع شود، بنابراین می توان راهبردها و راهکارهایی را برای اثرگذاری بر کاهش آسیب های اجتماعی خانواده از سوی رسانه به عنوان یک نهاد اجتماعی مؤثر مورد تدوین و اجرا در سطح جامعه قرار داد.

کلید واژه

انحرافات اجتماعی، خانواده، خشونت خانگی، رسانه.

مقدمه

خانواده به عنوان مهمترین سلول اجتماعی جامعه تاثیر فزاینده ای بر ایجاد یا کاهش آسیب های اجتماعی را دارد. رسانه نیز به عنوان یک ابزار قدرتمند اجتماعی بر افکار و اندیشه اعضای خانواده مؤثر واقع می شود؛ این نهاد اجتماعی می تواند در بروز مسائل اجتماعی در عصر حاضر نقش بسیار مؤثری داشته باشد با توجه به چنین هدفی رسانه همواره به صورت مثبت یا منفی به تغییر ارزش ها و هنجارهای اجتماعی جامعه پردازد، گسترش پیامدهای منفی تغییرات ارزشی در جامعه از سوی رسانه به عنوان یک مسئله اجتماعی بالخصوص در درون نهاد اجتماعی خانواده در نیم قرن اخیر باعث فرسایش سرمایه اجتماعی و از هم گسستگی پیوندهای اجتماعی اعضای خانواده شده است؛ که می تواند قابل مطالعه باشد.

اهمیت موضوع

در دنیای امروز خانواده با تحولات بزرگی روبرو شده، کاهش تعداد فرزندان، تغییر نقش زن و شوهر و دگرگونی نقش زنان در اجتماع در کنار عوامل اجتماعی دیگر ساختار خانواده را متحول کرده است. نهاد اجتماعی رسانه ها را می توان در دو قالب ۱- تحولات مثبت همچون افزایش سطح آگاهی اعضای خانواده در زمینه های مختلف از جمله موضوعات، عاطفی، روانی روحی و اصلاح رفتار فردی و جمعی و... مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، ۲- از سوی دیگر پیامدهای منفی چون افزایش خشونت خانوادگی، طلاق، بی اعتمادی، فرسایش سرمایه اجتماعی، عدم مشارکت جمعی، بروز رفتارهای کجروانه و گسترش جرائم اجتماعی مشاهده نمود. مطالعه برخی از پیامدهای منفی رسانه ای ذکر شده را می توان چشم انداز روشنی از وضعیت و عملکرد این نهاد اجتماعی در ایجاد مسائل اجتماعی از جمله گسترش آسیب

های اجتماعی مورد ایضاح و تحلیل قرار داد. رسانه ها در کشور ما در بسیاری از موارد به اصلاح و افزایش سطح آگاهی خانواده ها کمک کرده و در مواردی خود عامل ایجاد مسائل اجتماعی در سطح خانواده بوده اند. این مقاله بر آن است تا اثرات منفی رسانه بر نهاد اجتماعی را مورد مطالعه قرار دهد، و با ارائه راهبردها و راهکارهای اجتماعی و فرهنگی در سطح جامعه به کاهش اثرات مخرب رسانه های جمعی و افزایش اعتماد و ارتقاء سواد رسانه ای را در سطح نهاد اجتماعی خانواده منجر به شود.

رسانه و خشونت خانگی

آسیب های اجتماعی و روانی رسانه ها به اشکال گوناگون بر اعضا و روابط افراد خانواده تاثیر گذار است، برخی از این اشکال همچون (انتشار کتب غیر اخلاقی، خوانش متون غیر هنجاری در مطبوعات، برنامه های ضد فرهنگی رسانه های دیداری و شنیداری، فیلم های سینمایی، بازی های مجازی، شبکه های اجتماعی غیر اخلاقی، برنامه های غیر ارزشی ماهواره و.....) به عنوان نمونه های اصلی انتشار اشکال آسیب شناختی رسانه ای می تواند الگوهای کجروی رفتاری و بروز جرائم اجتماعی و غیر انسانی را در سطح جوامع به سرعت ترویج دهد. هنگامی که چنین الگوهای کج رفتاری از زمان کودکی در فرد درونی شده باشد، یا جامعه پذیر گردد، تصویری خاص از روابط بین همسران، والدین با فرزندان، فرزندان با یکدیگر را بوجود می آورد، که می توان در قالب رفتارهای انحرافی خشونت خانوادگی اعم از) کودک آزاری، همسر آزاری، سالمند آزاری، سادیسم و مازوخیسم و.....) مورد توجه قرار داد.

امروزه بحث خشونت خانوادگی¹ را می توان در قالب کودک آزاری و خشونت زناشویی بیشتر در سطح جوامع مورد مطالعه قرار داد. "خشونت زناشویی به دو صورت زن آزاری و شوهر آزاری قابل بررسی است که البته شکل غالب آن زن آزاری یعنی خشونت شوهر نسبت به همسر خود از کمیت بالاتری برخوردار است، از آنجا که این نوع خشونت اغلب در درون محیط خانواده روی می دهد و کمتر در جامعه شاهد آن هستیم، آمارهای موجود نمی تواند معرف وضعیت روشنی از آن باشد" [۱] در واقع رسانه ها می توانند به صورتی پنهان قالب های خاص فرهنگی را در ذهن فرد ایجاد کنند، این قالب ها می تواند نوعی اقتدار در شکل مردسالاری یا تسلط مرد بر زن و هم چنین روابط ناسالم با فرزندان باشد، هنگامی که در یک سریال یا فیلم مرد بودن عامل سلطه بر سایر اعضا معرفی می شود یا درخواست های بجای فرزندان نادیده گرفته می شود و همزمان پاسخ زن یا فرزندان در قالب پرخاشگری به نمایش درمی آید، خشونت خانوادگی ترویج می یابد. هدف سازندگان این سریال ها دامن زدن به خشونت های خانوادگی نیست، بلکه برعکس ممکن است تلاش آنها در جهت ثبات و تحکیم روابط خانوادگی شاید باشد؛ اما بین آن چه که ما هدف می نامیم با آن چه که به صورت واقعی روی می دهد تفاوت زیادی وجود دارد. حتی ممکن است نمایش زیاد خواهی فرزندان یا تجمل گرایی، نوعی نیاز کاذب در بیننده ایجاد کرده و او را در رسیدن به چنین موقعیت هایی تشویق کند .

نظریه های جدید در زمینه خشونت خانوادگی به دنبال شناخت عوامل ساختاری هستند که خانواده را مستعد بروز خشونت می سازد. به عقیده این نظریه پردازان، "خشونت بر ضد زنان مشکل شخصی یا خانوادگی نیست، بلکه بازتاب ساختارهای وسیع نابرابری جنسی و اقتصادی در کل جامعه است. این نظریه پردازان معتقدند خشونت مردان بر علیه همسرشان به هیچ وجه تخطی از نظم اجتماعی نیست بلکه بر عکس تایید نوع خاصی از نظم اجتماعی است و می

¹Domestic Violence

توان آن را ناشی از این باور اجتماعی- فرهنگی دانست که زنان کم اهمیت تر و کم ارزش تر از مردانند و با آنان برابر نیستند. [۲] بدین ترتیب رسانه مروج نوع خاصی از رفتار تلقی نمی شود بلکه تنها منعکس کننده باورهایی است که جامعه به صورت ضمنی آنها را پذیرفته است، و می خواهد آن ها را تغییر دهد.

از دیدگاه نظریه یادگیری اجتماعی^۲ در خانواده هایی که اعضای آن در دوران کودکی شاهد خشونت والدین خود بوده اند یا آن را تجربه کرده اند، احتمال بروز خشونت بیشتری وجود دارد. این نظریه به سابقه مشاهده و تجربه خشونت در خانواده اشاره دارد. همچنین این تجربه می تواند از طریق محتوایی که رسانه ارائه می کند شکل گرفته و تقویت شود.

بدین ترتیب می توان گفت القاء یک تفکر یا روش غلط در هر یک از زمینه های رفتاری می تواند به تشدید یا شکل گیری آسیب های جدید منجر شود. نقش رسانه عمدتاً در طرح نیازها و خواسته ها است، در برخی از سریال های تلویزیونی و ماهواره ای امروزه مردان متأهل به پنهان کاری و داشتن رابطه با زنان دیگر متهم می شوند. اگر چه هدف این سریال ها نشان دادن چهره ای نامطلوب از این رفتار است، اما مخاطب این سریال ها ممکن است با برداشت سطحی از اینگونه موارد تحت تاثیر آن قرار گیرد.

رسانه ها ابزاری قدرتمند در فرهنگ سازی و اصلاح رفتارهای اجتماعی و روابط خانوادگی هستند. بنابراین انتظار این است که نوع برنامه سازی رسانه ها با این هدف هماهنگ باشد، اما آن چه واقعیت های اجتماعی نشان می دهد، انحطاط اخلاقی و تضعیف روابط درونی خانواده از سوی رسانه های عصر حاضر باعث ایجاد و تشدید خشونت های خانوادگی شده اند، که می توان رسانه را معلول بروز این انحراف یا کج رفتاری اجتماعی دانست؛ بنابراین رسانه نمی تواند بدون درک درست از وضعیت خشونت خانوادگی در جهت کاهش آن گام بردارد. "همچنین خشونت قابلیت انتقال از نسلی به نسل دیگر را دارا است. کودکی که شاهد مواجهه خشونت در نزدیکان خود می باشد علاوه بر احتمال بالای ابتلا به اختلالات روحی، امکان این که در آینده قربانی خشونت شده یا رفتارهای خشن داشته باشد بیشتر است." [۳] در مجموع می توان رسانه را ابزاری نیرومند در کنترل و گسترش خشونت خانگی دانست، جهت گیری رسانه به سیاست های کلان آن و اهدافی بستگی دارد که آنها دنبال می کنند.

رسانه و خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان در بسیاری از جوامع دیده می شود اما اغلب ناشناخته مانده و به عنوان یکی از امور روزمره در سطح جوامع پذیرفته می شود. خشونت دارای عواقب فردی و اجتماعی متعددی است. از نظر فردی تاثیر خشونت بر قربانی به صورت کاهش کارایی در محیط کار، کاهش یادگیری و عدم توانایی برقراری روابط اجتماعی است. سازمان جهانی بهداشت اولین هدف خود در مورد خشونت علیه زنان را شناخت مساله خشونت علیه زنان قرار داده است. پنج اولویت اول برنامه های مبارزه با خشونت خانگی علیه زنان شامل (ایجاد سیاست های همگانی، ایجاد محیط های حمایت کننده، بازنگری خدمات دولتی، تقویت اقدام جامعه برای مبارزه با خشونت خانگی علیه زنان و توسعه مهارت های فردی و اجتماعی مردم برای زندگی عاری از خشونت) می باشد.

رسانه ها در تمامی این پنج مورد نقش مهمی ایفاء می کنند. در بعضی موارد اثرات فوری پخش یک سریال ماهواره ای و تلویزیونی را می توان در قالب گفتار یا رفتار افراد مشاهده نمود برنامه های رادیویی نیز در قالب تکست و طرح موضوعات اجتماعی و خانوادگی نقش مهمی در اصلاح یا کاهش خشونت های خانوادگی دارند. "خشونت علیه زنان در تمامی کشورها، حتی در کشورهای پیشرفته ای که قوانین محکمی جهت جلوگیری از خشونت علیه خانواده دارند، نگران کننده است" [۴] در این جوامع رسانه ها به عنوان عامل مهمی در جهت کاهش خشونت به کار گرفته می شوند در واقع این خواست دولت ها و نهادهای اجتماعی است اما در مقابل بخش تجاری رسانه ها و به ویژه شبکه های تلویزیونی خصوصی و کابلی با نمایش فیلم های اکشن به این موضوع دامن می زنند، می توان گفت منافع اجتماعی که دولت ها آن را دنبال می کنند، با منافع مالی که رسانه های خصوصی به دنبال آن هستند در تضاد قرار دارد. "پخش صحنه های خشن در فیلم های سینمایی رفتار خشن را در افراد برمی انگیزد چرا که خشونت، تمایل به خشونت را کاهش نمی دهد بلکه خشونت موجد خشونت است، مشاهده خشونت در تلویزیون موجب افزایش پرخاشگری در میان تماشاگران می گردد." [۵]

از سوی دیگر افرادی که قربانی خشونت های خانوادگی قرار می گیرند (اغلب زنان و کودکان) هستند، و اکثر محققان نیز به دنبال راه حل هایی برای مقابله با آن برخاسته اند. پخش برنامه هایی که از تساوی حقوق زن و مرد و حقوق کودک سخن می گوید و موضوعاتی که توسط حقوق دانان، مشاوران، روانشناسان و جامعه شناسان از طریق رسانه مطرح می شود تلاش بزرگی برای افزایش میزان آگاهی افراد از حیطه وظایف و مسئولیت هایشان است. زنان با شیوه های دیگری نیز سعی در ارتقاء جایگاه خود در خانواده داشته و دارند، افزایش چشمگیر زنان با تحصیلات دانشگاهی را نمی توان بدون تاثیرپذیری از رسانه دانست. معرفی چهره ای از زنان که در موقعیت های مناسب اجتماعی فعالیت می کنند و از جایگاهی مساوی با مردان برخوردارند از جمله عملکردهای مهم رسانه است.

رسانه، خانواده و انحرافات اجتماعی

از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان، ارتکاب جرم نتیجه مشکلات خانوادگی است. آنها در تعریف خود از مشکلات خانوادگی به مسایل متعددی اشاره دارند که می توان آنها را در مقوله هایی چون "طرد فرزندان از سوی والدین، فقدان ارتباط هیجانی و عدم حمایت فرزندان از سوی والدین خلاصه کرد." [۶] برخی از اندیشمندان نیز به "فقدان انسجام در خانواده" [۷] و "نظارت نداشتن والدین بر فرزندان و ازدواج مجدد آنها به عنوان عوامل اصلی" اشاره می کنند [۸] از سوی دیگر اخبار شنیداری و دیداری در ارائه تصویر جرم به مردم و توسعه سازمان هایی مانند پلیس در جامعه نقش مهمی دارند. "رسانه ها هم چنین نقش مهمی در چگونگی شکل گیری افکار عمومی در مورد جرم و بزه کاری ایفاء می کنند" [۹]

بدین ترتیب می توان گفت رسانه با تاثیرگذاری بر ساختار خانواده از یک سو و با ارائه تصویری از جرم از سوی دیگر بر شکل گیری یا کاهش جرائم اجتماعی موثر واقع می شود. تاثیر رسانه ممکن است در مواردی به صورت مستقیم منجر به ارتکاب جرم شود اما این تاثیر عام نبوده و در مواردی خاص به صورت موردی گزارش شده است. دیدن صحنه سرقت یک بانک یا ربودن یک شی از مغازه یا دزدی خانوادگی ممکن است بیننده نوجوانی را به ارتکاب جرم بکشاند. اما خارج از چارچوب رسانه های رسمی جامعه تاثیر فیلم های، اینترنتی، ماهواره ای یا ویدئویی که بر روی آنها هیچ گونه کنترلی وجود ندارد شدیدتر و عمیق تر است. ارتکاب جرائم جنسی اغلب تحت تاثیر این گونه فیلم ها بوده و مرتکبین آنها خود به این تاثیر اعتراف نموده اند

برنامه های تلویزیونی و به ویژه سریال هایی که در داخل کشور تولید می شود، با توجه به موضوع و نوع ساخت آن از بیننده زیادی برخوردار است اما در بسیاری موارد دچار انحراف از اصولی شده که جامعه به شدت به رعایت آن محتاج است. ترویج تجمل گرایی، نشان دادن زندگی افراد مرفه و خانه هایی که برای بسیاری از مردم تنها یک رویا محسوب می شود آثار و پیامدهای اجتناب ناپذیری را برجای می گذارد.

نظریه بازتاب رسانه ای جرم مدعی است که "رسانه ها با نمایش مستمر تصاویر فریبنده و خوشایند از ارتکاب جرم و اسطوره سازی از مجرمان، کنترل های درونی را تضعیف می کنند. این امر در نظریه های روان شناسانه در مورد مهارزدایی و حساسیت زدایی در بخش شکل گیری انگیزه ارتکاب جرم بررسی شده است" [۱۰]

نظریه کنترل اجتماعی هیرشی می گوید "افراد زمانی بزهکار می شوند که نسبت به قیود اجتماعی کم اعتنا یا بی اعتنا شوند در این نظریات رسانه ها تاثیر معناداری بر تصویر کلی جرم در درون جامعه دارند، گستره این تاثیر تا آنجا است که می توان گفت انگاره هایی که بر آگاهی عموم درباره جرم سایه افکننده است عمدتاً محصول رسانه ها است. این پدیده را می توان تصویر رسانه ای رایج جرم^۳ نامید" [۱۱]

گربرنر معتقد است درس هایی که ما در دوران کودکی از تلویزیون می آموزیم احتمالاً پایه هایی برای جهان بینی وسیع ما می گردند. "تلویزیون منبع معناداری از ارزش های عمومی، عقاید قالبی، ایدئولوژی و دیدگاهها است" [۱۲] در تحقیقات دیگر، عوامل درونی و بیرونی موثر بر عدم ارتکاب بزهکاری نیز بررسی شده است. عامل وابستگی^۴ که حضور پدر و مادر در خانواده، ازدواج نکردن مجدد مادر، توجه و تشویق والدین، آرام بودن محیط خانواده و نیز صمیمی بودن رابطه نوجوان و والدین را نشان می دهد از مهمترین عوامل موثر بر بزهکاری است. این بررسی ها نشان می دهد پایداری وضعیت خانواده در ممانعت از بزهکاری نوجوانان بسیار موثر است. چرا که در این سن نوجوان به دنبال کسب هویت و الگو است نقش پدر و مادر در خانواده موثرتر می شود. می توان گفت "خانواده هایی که بر اعمال فرزندان خود نظارت ندارند و کمتر مقررات و استانداردهای مشخصی در قبال رفتارهای غیرقابل قبول آنها وضع و از برخورد قاطعانه در مقابل رفتارهای خلاف فرزندان خود پرهیز می کنند، زمینه کجروی را مساعد می سازند" [۱۳]

در واقع نقش رسانه ها در این است که می توانند هنجارهای اجتماعی موجود در جامعه را تقویت یا تضعیف نمایند. "هنگامی که باورها و اعتقادات فرد نسبت به یک موضوع کمرنگ شده یا از بین می رود نوعی رهایی رفتاری در او پدید می آید به طوری که خود را از قید و بندهای گذشته رها حس می کند. اگر فردی قویاً باور داشته باشد که برخی رفتارهای انحرافی درست نیست، مشارکت در آن رفتار برای او دور از تصور است" [۱۴]

تامپسون معتقد است "تاثیر خانواده، همالان و دسته ها^۵ در بزهکاری بیش از سایر عوامل است و خانواده نقش مهمی در پیشگیری و کنترل بزهکاری دارد" [۱۵]

در مجموع می توان گفت این نظریات معتقدند: "رسانه های دیداری و شنیداری با انعکاس اخبار و رویدادهای جنایی قبح و زشتی رفتارهای مجرمانه را در جامعه از بین می برند و وقوع جرم را امری عادی و طبیعی نشان می دهند. در این شرایط اجتماع پس از مدتی به این زشتی ها عادت می کند و زمینه سقوط ارزش های اجتماعی و هنجارهای زندگی سالم فراهم می گردد" [۱۶]

³ popular media images of crime

⁴ DEPENDENCE

⁵ Gangs

از دیگر آسیب‌های اجتماعی مهم در کشور ما طلاق است. در بحث طلاق، آن چه مهم است جدایی عاطفی افراد از یکدیگر است، طلاق پنهان یا طلاق عاطفی به معنای زندگی در زیر یک سقف بدون همدلی و علاقه متقابل است که خود زمینه را برای طلاق واقعی مهیا می‌سازد. "تحقیقات نشان دهنده بالا رفتن میزان طلاق و جدایی، به تاخیر افتادن سن ازدواج دختران و تولد نخستین فرزند آنها، محدود شدن تعداد فرزندان، افزایش تعداد و نسبت زنان دارای تحصیلات عالی و نشان دهنده تغییرات پدید آمده در نهاد خانواده است" [۱۷]

طلاق نیز مانند سایر پیامدهای اجتماعی تحت تأثیر عوامل متعددی است و تأثیر رسانه‌ها نیز در این مورد می‌تواند به صورت غیر مستقیم باشد. در واقع رسانه‌ها نقشی کلیدی در تبیین شکل‌گیری فشار ناشی از خلاء هنجاری^۶ ایفا می‌کنند. رسانه‌ها ممکن است با ارائه تصاویری از چشم و هم‌چشمی عمومی در مورد برخورداری از یک زندگی مرفه، احساس محرومیت نسبی را تشدید می‌کنند و موجب وارد آمدن فشار برای رسیدن به سطوح بالای موفقیت می‌شوند [۱۸]. در واقع صرف نظر از طلاق‌هایی که به علت عدم شناخت زوجین از یکدیگر صورت می‌گیرد یا طلاق‌هایی که تنها علت اقتصادی دارند، آنچه که به عنوان یک قاعده کلی مطرح می‌شود برآورده نشدن توقعاتی است که زوجین از یکدیگر داشته‌اند. رسانه‌ها در شکل‌گیری این توقعات و انتظارات نقش مهمی دارند. انتظاراتی که رسانه از طریق نمایش فیلم و سریال یا در قالب‌های دیگر عرضه می‌کند و افراد بدنبال دست‌یابی به آنها هستند، نقش رسانه در نشان دادن چهره‌ای مطلوب از اشتغال زنان اگر چه می‌تواند مثبت ارزیابی شود اما زمینه‌هایی را برای شکل‌گیری اختلافات درون خانوادگی مهیا می‌سازد. حتی نشان دادن سهولت امر طلاق و از بین بردن قبح آن می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های زوجین مؤثر باشد.

رسانه، خانواده و تربیت فرزندان

خانواده مهمترین نقش را در تربیت فرزندان به عهده دارد. در واقع باورها و اعتقادات دینی و جامعه‌پذیری ابتدا در خانواده شکل می‌گیرد. "از نظر کوئن با صنعتی شدن جوامع، ساخت، کارکردها و اقتدار خانواده دچار دگرگونی عظیمی شده است و مهمترین پیامد گذار از خانواده سنتی به خانواده صنعتی شهری، جانشینی خانواده هسته‌ای به جای خانواده گسترده بوده است. در نتیجه خانواده نقش خود در تربیت اجتماعی فرزندان را به مدارس و آموزشگاه‌ها واگذار کرد و می‌توان گفت روابط سودجویی بجای مهرجویی و منفعت در مقابل اخلاق قرار گرفت و خانواده با کارکردهای گذشته اش به حاشیه رانده شد" [۱۹]

اکنون جوامع غربی به سوی نوعی از خانواده جمعی پیش می‌روند که ارزش عمده در آن، انعطاف‌پذیری^۷ است در این میان رسانه‌ها از طریق تأثیرگذاری بر ارتباط منفی بین والدین و فرزندان منشأ تحولات بزرگی در تربیت فرزندان می‌شوند. نسل جوان امروز در مقایسه با نسل‌های گذشته کمتر زیر بار ارزش‌های دیکته شده توسط خانواده می‌رود و به طور خلاصه می‌توان گفت امروزه تنها مدارس و مساجد و سایر نهادهای اجتماعی جایگزین نقش تربیتی فرزندان نشده‌اند بلکه رسانه نیز نقش مهمی در این میان دارد و فرزندان الگوهای رفتاری خود را در بسیاری موارد از رسانه اخذ می‌کنند. جای تعجب نیست که هنر پیشگان و بازیگران فیلم‌ها و سریال‌ها بیش از معلمان مدارس و اساتید دانشگاه‌ها بعنوان الگو شناخته می‌شوند.

^۶ Anomic Strain

^۷ Flexibility

" فقدان یا ضعف کنترل فرزندان در خانواده احتمال بروز ناهنجاری ها را افزایش می دهد. ضعف کنترل اجتماعی و کنترل خانوادگی نشان از نابسامانی دارد و فرزند می تواند دست به اقداماتی بزند که موافق عقاید والدین خود نباشد. یکی از دلایل مهم این وضعیت شفاف نبودن روابط اعضای خانواده است. " [۲۰] از سوی دیگر والدین شناخت درستی از شیوه ها و روش های متناسب برای کنترل فرزندان خود پیدا نکرده اند و این امر باعث شده است تا والدین دچار تعارض شدیدی در رفتار خود شوند. بسیاری از والدین در شیوه برخورد با معضلات فرزندان خود شدیداً اظهار عجز میکنند و فرزندان نیز به خوبی از فقدان توانایی والدین خود آگاهی دارند. در اینجا است که باید به نقش فعال و مؤثر رسانه در تربیت فرزندان اشاره کنیم. برنامه هایی که با موضوع مشاوره خانوادگی در رادیو و تلویزیون تولید می شود اغلب راهکارهایی را مطرح می کنند که والدین به کمک آنها بتوانند بر ضعف کنترل خویش غلبه کنند. هنگامی که والدین در انجام مقاصد خویش احساس ناتوانی می کنند اقدام به اعمال کنترل از طریق بکارگیری خشونت می کنند. به عبارت دیگر هنگامی که رسانه ها برخی از کجروی ها را به گونه ای نمایش می دهند که فاعل آنها فردی موفق مطرح می شود، نابهنجار بودن کجروی نیز کمرنگ شده و حتی از بین می رود .

نظریه کنترل^۸ می گوید افراد جز در صورتی که آموخته باشند مرتکب خلاف نشوند به گونه ای ضد اجتماعی رفتار خواهند کرد. روک معتقد است "این آموزش نقش مهمی در رفتار فرد دارد و تعیین کننده رفتارهای آتی او نیز خواهد بود" فرزندان به این نوع آموزش نیازمندند، اگر محیط خانواده قادر به انجام آن نباشد، این الگوها به شکل دیگری در ذهن آنها جایگزین می گردد. باید توجه داشت که منظور از محیط خانواده تنها نگرش والدین نیست بلکه شیوه رفتار آنها نسبت به یکدیگر عامل مهمی است که فرزندان از آن الگوبرداری می کنند" [۲۱]

پرخاشگری در محیط خانواده طیفی از اشکال و گونه های متفاوت به خود می پذیرد که بدرفتاری با کودکان در یک سوی آن قرار دارد و نگرش ها و رفتارهای پرخاشگرانه والدین در سوی دیگر "باندورا معتقد است در همین عرصه تربیتی کودکان با شدت تمام در معرض نمونه هایی روشن و زنده از قهر و اجبار^۹ و پرخاشگری قرار می گیرند و عمل والدین آن نمونه ها را به عنوان شیوه های مطلوب حل اختلاف و اظهار تمایلات و خواسته ها به آنان معرفی می کند" [۲۲] بنابراین رسانه هم می تواند از طریق تأثیرگذاری بر روابط بین زوجین، فرآیند تربیت فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد و هم بصورت مستقیم بر اندیشه و طرز رفتار فرزندان مؤثر واقع شود. این تأثیر حتی می تواند ساختار خانواده را با تغییراتی عمیق روبرو سازد .

رسانه می تواند با شیوه های گوناگون تصور درستی از موقعیت های مناسب و رفتار متناسب با آن را ایجاد نماید. این تأثیر جدای از کنترل اجتماعی غیر رسمی است که در جامعه یا مدرسه صورت می گیرد بلکه اثر آن را باید به ابزارهای درونی مربوط دانست، " رسانه می تواند بر نیازهایی مانند عشق و تعلق و احترام تأکید نماید و از طریق آنها فرد را تحت تأثیر قرار دهد" [۲۳]

دیدگاه های نوین جامعه شناسی تأکید زیادی بر نقش باورهای دینی در آرامش بخشی و احساس آرامش دارند . اندیشمندانی چون پیتر برگر^{۱۰} معتقدند دین سایبان مقدسی است که انسانها را از گزند حوادث و ناامیدی ها نجات می دهد بنابراین اگر خانواده در ایجاد باورهای مذهبی و اخلاقی فرزندان خود ناتوان باشد زمینه لازم برای ارتکاب جرائم

⁸ Control Theory

⁹ Coercion

¹⁰ Peter berger

گوناگون توسط آنها را فراهم می سازد چرا که اعتقادات دینی در خانواده نقش مهمی در ثبات و تعادل روحی افراد داشته و احساس شادی و رضایت را در آنان تقویت می کند. "دینداری باعث معنا دادن به زندگی می شود، از افراد حمایت روانی بعمل می آورد، همبستگی اجتماعی را تقویت نموده و بر رفتار آنان کنترل ایجاد می کند" [۲۴]

در برخی از کشورها مانند کوبا ساختار نظام خانواده چنان از هم پاشیده، که می توان گفت میزان کنترل والدین بر فرزندان به حداقل ممکن کاهش یافته است. فرزندان احترام به والدین و بزرگترها، رعایت هنجارها و قوانین اجتماعی و شیوه های مناسب و مجاز پیشرفت های اجتماعی را از طریق برنامه های گوناگون رسانه می آموزند اینکه رسانه در این زمینه نقشی مثبت یا منفی دارد به محتوای برنامه های آن مربوط می شود. در واقع در اینجا هم فرستنده پیام و هم گیرنده آن دارای اهمیت هستند "تلویزیون در خانواده های متحد و سالم هماهنگی و وفاق را افزایش می دهد، در صورتی که در خانواده های متزلزل، به پراکندگی دامن می زند" [۲۵] رسانه می تواند با ایجاد اعتماد در فرزندان، زمینه لازم برای قبول ارزش های اجتماعی از طریق خانواده را فراهم سازد. اریکسون در مورد اهمیت اعتماد در دوره رشد اولیه کودک، معتقد است "اعتماد تنها به معنای اتکاء شخص به تأمین کنندگان خارجی اش را یاد گرفته است بلکه این را نیز فرا گرفته که می تواند به خودش اعتماد کند" [۲۶] آنچه که امروزه دیده می شود نشان دهنده این واقعیت است که در خانواده هایی که ارتباطات صمیمی بین والدین و فرزندان وجود دارد، والدین قادر به کنترل رفتارهای فرزندان خود بوده و ارزش های خود را به شیوه هایی مقبول ارائه نموده اند اما در بیشتر خانواده ها که تنها تحت تأثیر عوامل بیرونی و از جمله رسانه ها بوده اند الگوبرداری فرزندان متفاوت از خواسته های والدین بوده است. در جامعه ما با همه کاستی هایی که در نقش رسانه وجود دارد تأثیر آن بر تربیت فرزندان تأثیری مثبت بوده است و در مجموع فرزندان که از تربیت مناسب برخوردار نبوده اند اغلب تحت تأثیر دوستان یا رسانه های غیر رسمی و بیگانه قرار گرفته اند .

رسانه، خانواده و چالش های آینده

خانواده در دوران مدرن دچار تحولات عظیمی شده است که می توان آنرا در بخش های زیر خلاصه نمود :

الف) تغییرات ساختاری: که خانواده را از شکل گسترده به هسته ای و سپس به صورت خانواده های تک نفری و تک والدی در آورده و زندگی مشترک بدون ازدواج را رواج داده است

ب) تغییرات ارزشی: بطوری که در دوران مدرن ارزش هایی چون وفاداری زن و مرد نسبت به یکدیگر تولید مثل و تولد فرزندان، روابط خویشاوندی، قوامیت و سرپرستی مردان و نان آور بودن آنها و خانه دار بودن زنان بسیار کم رنگ شده است .

ج) تغییرات عملکردی: نقش های سنتی مرد، زن و فرزندان در درون خانواده دچار تحول شده است. "نقش تعیین کننده مرد در معیشت از انحصار او بیرون آمده و با ورود انبوه زنان به کارهای خارج از خانه، قدرت چانه زنی آنها افزایش یافته است" [۲۷] اگر چه در ایران جدایی فرزندان از خانواده مانند غرب نیست و روابط عاطفی بین فرزندان و والدین حتی در سنین بالا نیز ادامه می یابد و در بسیاری موارد وابستگی اقتصادی به والدین نیز امری معمول محسوب می شود با این حال در جامعه ما نیز تحول در ساختار خانواده کاملاً محسوس است. اینکه رسانه تا چه حد می تواند این روند را اصلاح کند یا خود عاملی بر تشدید آن باشد یا این که اصولاً این تغییرات الزامی و غیرقابل کنترل است همه از سوالات مهم در این زمینه است .

آنچه می توان گفت اینکه دولت ها و حکومت ها بنا به مصالح خود سعی بر آن دارند تا از پتانسیل رسانه در جهت هدایت افکار عمومی جامعه و تأثیرگذاری بر نهادهایی چون خانواده، روند مطلوبی را ایجاد نمایند تا بتوانند نقش خود را

در جهت کنترل اجتماعی به خوبی ایفاء کنند. بنابراین، رسانه‌ها در برنامه‌های خود ابتدا باید شناخت درستی از وضعیت کنونی خانواده‌ها داشته باشند و بر مبنای این شناخت الگوهای خود را ارائه کنند، در جامعه ما دو بخش سنتی و مدرن در کنار یکدیگر دیده می‌شود، در حالی که شهرهای بزرگ شکل جدید خانواده را تجربه می‌کنند در روستاها و شهرهای کوچک نظام سنتی خانواده همچنان قدرتمند است و از آنجا که رسانه طیف وسیعی از مخاطبان را گروه هدف خود می‌داند برنامه ریزی علاوه بر دشواری با نوعی ظرافت و دقت نظر نیز روبرو است. به عبارت دیگر ابتدا باید تعریف درستی از کارکردهای خانواده ارائه دهیم تا نوع برنامه‌سازی برای آن و اهدافی که در رسانه مورد توجه است، وضوح بیشتری یابد.

بدین ترتیب هنگامی که رسانه چهره نادرستی از خانواده ارائه دهد که با واقعیت‌های موجود در جامعه هماهنگ نیست، پذیرش آن از سوی مخاطب نیز با دشواری بسیاری روبرو خواهد بود. در برخی از سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی پدیده اشتغال زنان بصورتی مثبت نگریسته می‌شود و آنرا نشانه‌ای از همکاری و هماهنگی بین زوجین و مؤثر بودن نقش زنان در جامعه می‌دانند در حالی که در پاره‌ای از سریال‌ها این موضوع یک آفت تلقی شده و سعی بر آن است تا نقص در تربیت فرزندان و حتی سردی روابط خانوادگی به اشتغال زنان نسبت داده شود، در واقع رسانه موظف است سیاست واحدی در قبال پدیده‌های موجود داشته باشد. تحول بزرگ دیگر در ساخت درونی روابط خانواده است بطوری که باعث ایجاد تحول در نقش اعضا خانواده گردیده است.

رسانه‌ها و عمدتاً تلویزیون در جامعه ما این تفاوت‌ها را عاملی منفی قلمداد کرده‌اند. نشان دادن صحنه‌هایی از زندگی خانواده‌های فقیر که در عین ضعف مادی دارای روابطی صمیمی هستند در کنار خانواده‌های ثروتمندی که تمامی ساختارها و روابط آن از هم پاشیده، به امری عادی تبدیل شده است. در واقع رسانه کلیشه‌هایی از خانواده را مطرح می‌کند که همواره ثابت بوده و خواهند ماند در حالی که تغییر جزئی از زندگی بشر است. اما مهم‌تر از خود تغییر، آمادگی انسان‌ها برای مواجهه با آثار آن است. در جوامعی که سرعت تغییرات بیش از آمادگی‌ها و ظرفیت‌های مردم است نه تنها آسیب‌هایی متوجه عموم می‌شود بلکه تلقی مردم از تغییر نیز منفی خواهد بود.

وضعیت امروز خانواده ایرانی مصداقی از این موضوع است. در گذار از سنت به مدرنیته و به همراه تغییرات آشفته فرهنگی جامعه ما، خانواده ایرانی دگرگونی‌های گسترده‌ای را تجربه می‌کند. درک این دگرگونی و پیش‌بینی آثار و عواقب آن، از ابعاد مختلف می‌تواند حائز اهمیت باشد. به همان اندازه که تفاوت‌های وسیعی در خانواده‌های باگرایش‌های مذهبی وجود دارد، در خانواده‌های بی تفاوت و یا با گرایش کمتر به مذهب هم، تفاوت‌ها گسترده و غیرقابل تصور است. خانواده ایرانی اصول و مفاهیمی از سنت را هنوز یدک می‌کشد، و از آن طرف، خود را در مسیر مدرنیته قرار داده است. اگرچه این دوگانگی همیشه مستلزم تقابل نیست ولی عدم شفاف‌سازی وضعیت، تقابل‌های جدی را به وجود آورده و خواهد آورد. مفاهیمی مانند فامیل، محرم و نامحرم، تعصب و غیرت، فرمانبری از بزرگترها، آبرو و حیثیت خانوادگی و غیره، به دلیل شرایط یادشده، در خانواده‌های مختلف، معانی و تعبیرهای متفاوتی پیدا کرده‌اند. می‌توانیم بعضی از رفتارهای خانواده‌هایی که به شیوه‌های خاص خود زندگی می‌کنند را فساد و بی‌بندوباری تلقی کنیم و می‌توانیم به این رفتارها به عنوان نشانه‌هایی از دگرگونی‌های مرحله‌گذار نگاه کنیم. در چنین وضعیتی رسانه باید رویکردی را اتخاذ کند که در آن با حفظ مفاهیم ارزشی و سنت‌های مورد قبول، تحولات عمیق دنیای مدرن نیز مورد توجه قرارگیرد.

نتیجه

در دهه‌های اخیر شاهد تحولات سریع و گسترده‌ای نهاد رسانه بر خانواده بوده‌ایم. این تحولات باعث سست شدن

پیوندهای درون خانواده، شده و از سوی دیگر پیامدهای مثبتی به همراه داشته است. در واقع رسانه از سویی باعث تقویت برخی از ارزش های اجتماعی و از سوی دیگر باعث تضعیف آن ها شده است. آنچه می تواند نقش و اهمیت رسانه در بعد منفی آن افزایش دهد تولید برنامه های نامناسب است، در مجموع رسانه می تواند با اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر نهاد خانواده بسیاری از ناهنجاری های درون خانواده را کاهش دهد و در تعالی خانواده مؤثر واقع شود. علاوه بر این آسیب ها و پیامدهای منفی اجتماعی را هم گسترش دهد. از آنجا که الگوسازی رسانه برای والدین و فرزندان امری بدیهی است عملکرد رسانه در قالب طرح الگوهای موفق و منفی ضمن تقویت باورهای درست و تصحیح می تواند نگرش های نادرست منجر به تغییر رفتار را به عنوان هدف غایی آموزش دهد، بنابراین می توان راهبردها و راهکارهایی برای کاهش آسیب اجتماعی رسانه بر نهاد خانواده در سطوح ذیل بیان کرد.

راهبردها و راهکارها

- تولید برنامه های فرهنگی جهت ارشاد عملی خانواده ها و جوانان
- توجه به برنامه های اجتماعی و روانشناختی در رسانه های با تأکید بر پیام های اثرگذار
- تقویت برنامه های اجتماعی با تأکید بر استمرار ارزش های عمیق حاکم بر ساختار خانواده
- برنامه های حمایتی جهت کاهش تعارضات خانوادگی و گسست نسلی
- اشاعه پیام های تبلیغاتی اثر بخش رسانه ای با همکاری سازمان های دولتی غیر دولتی
- ترغیب و اقناع برنامه های هدفمند با سازمان های ذیربط در زمینه کاهش پیامدهای انحرافات اجتماعی
- برپایی همایش های منطقه ای، ملی و تولید مقالات علمی و کاربردی در رسانه های نوشتاری و دیداری
- پشتیبانی و نظارت بر تولید برنامه های حمایتی از افراد آسیب دیده و خانواده های آنان
- تقویت جامعه پذیری و فرهنگ پذیری صحیح اسلامی و ایرانی به خانواده ها و جوانان

منابع

- [۱] اعزازی، شهلا، (۱۳۸۰)، جامعه شناسی خانواده. انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم، تهران. ص ۲۱۱.
- [۲] Dobash. R.E. (1979). Violence against wives. New York, the free press.p:15 .
- [۳] رفیعی فر، شهرام، (۱۳۸۶)، برنامه مداخلات چند بخشی برای پیشگیری و کنترل خشونت خانگی در کشور، انتشارات معاونت سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ص ۸ .
- [۴] Clein.J.(2004).Screening women and elderly adults for family and intermate partner violence. Journal of clinical guide lines. 140(5),p:25.
- [۵] ارنسون، الیوت، (۱۳۶۹)، روان شناسی اجتماعی، ترجمه حسین شکر کن، چاپ اول، تهران، انتشارات رشد، ص ۱۸۶ .
- [۶] Gorman, smith, (1998). The relation of community and family. Hillsdal , N.J. Eribaum.p:319.

- [۷]Weist, mark (1998). Self – Reported delinquent behavior. A brief report. Child and human,p:32.
- [۸] Pagani. L. (1998). The impact of family transition on the development of delinquency. Child Psychiatry 39(4),p:489.
- [۹] فرجیها،محمد، (۱۳۸۵)، بازتاب رسانه ای جرم، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی شماره ۲۲. ص:۸۲. قابل دسترس در www.sid.ir
- [۱۰]Reiner. R. (2000). The politics of the police. Oxford. Oxford University press.p:212.
- [۱۱] وایت، رابرت، فیونا هینز، جسیکا، (۱۳۸۳)، جرم و جرم شناسی، ترجمه علی سلیمی، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه. ص:۵۳.
- [۱۲]Gerbner, George. (1994). Growing up with television: the cultivation perspective. Inj. Media effects in theory and research. p: 31.
- [۱۳]البیسی، محمد مهدی، (۱۳۸۹)، تاثیر رسانه در ناهنجاری های خانواده، قابل دسترس در <http://noorportal.net/PrintArticle.aspx?id=2447>
- [۱۴] رابرتسون یان، (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه با تأکید بر نظریه های کارکرد گرایی، ترجمه حسین بهروان، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۷۶.
- [۱۵]Thompson, William E. and Jacke E. Bynum (1991) Juvenile delinquency, classic and contemporary reading. Boston. Allyn and Bacon,p:45.
- [۱۶] رحمانیان، منصور، (۱۳۷۸)، تأثیر رسانه های گروهی بر پیشگیری از جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، ص ۶۲.
- [۱۷] رفعت جاه، مریم، (۱۳۸۲)، زنان و باز تعریف هویت اجتماعی، مجله جامعه شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۲. ص، ۱۳۵۰ قابل دسترس در www.sid.ir
- [۱۸] Siegel. L. J. (2003). Criminology. Belmont. C. A. wads worth. P: 193
- [۱۹] ارتوف، عزت، (۱۳۷۷)، مشارکت سیاسی زن، ترجمه محسن آرمین، چاپ اول، تهران، نشر قطره. ص ۴۲.
- [۲۰] کانی، محمدرضا، (۱۳۸۱)، سنجش عوامل درونی و بیرونی خانواده بر بزهکاری، مجموعه مقالات پرخاشگری و جنایت، چاپ اول، تهران: نشر آگه، ص ۲۵۳.
- [۲۱]Rock, paul , (1996). Deviance. In Kuper, Adam & Jessica Kuper (eds),p: 182.
- [۲۲]Bandora. A. (1973). A aggression: A social learning analysis. Englewood Glifs. N.J. prentice Hall, p: 47.
- [۲۳] سلیمی، علی و داوری، محمد، (۱۳۸۵)، جامعه شناسی کجروی، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۵۰۷.
- [۲۴]Stark. R. (1996). Religion, deviance and Social Control. New York. Routledge , p: 8

[۲۵] کازنو، ژان، (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اطلاعات، ص ۱۵۳ .

[۲۶] گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ص ۱۱۲.

[۲۷] شیخی، محمد تقی، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان و خانواده، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۴۲.

محمد حسن شربتیان عضو هیئت علمی دانشگاه

Sharbatian@gmail.com